

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۱ - ۵۱

## بررسی تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و دیدگاه علامه طباطبایی در قضا و قدر الاهی

حمید امامی فر<sup>۱</sup>

محمد ابراهیمی راد<sup>۲</sup>

### چکیده

«قضا» و «قدر» الاهی یکی از مباحث مهم و مطرح در فلسفه و کلام اسلامی است. دیدگاه استاد مطهری با دیدگاه علامه طباطبایی در تبیین قضا و قدر الاهی متفاوت است. استاد مطهری قضا و قدر را در عالم مجردات و در عالم ماده، جاری می‌داند و معتقد است در مجردات، قضا و قدر حتمی و غیر قابل تغییر است؛ ولی در موجودات مادی قضا و قدر غیر حتمی و قابل تغییر است. علامه طباطبایی قضا را در عالم مجردات و در عالم ماده می‌پذیرد؛ ولی با توجه به ظاهر آیات و روایات وارد شده در باره قدر، قدر را مخصوص عالم ماده می‌داند. همچنین قضا را چه در مجردات و چه در مادیات، حتمی؛ ولی قدر را در عالم ماده غیر حتمی می‌داند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، این دو دیدگاه، به صورت تطبیقی، تبیین و مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه علامه طباطبایی به دلیل مطابقت با ظاهر آیات و روایات پذیرفته شده و به اشکالات وارد شده بر دیدگاه ایشان، پاسخ داده شده است.

### واژگان کلیدی

قضا، قدر، علت تامه، علت ناقصه، عالم مجردات، عالم ماده.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک، اراک، ایران.

Email: emamifar674716@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اراک، اراک، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: m-ebrahimirad@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۸/۱۸

## طرح مسأله

یکی از مسائل مهم اعتقادی که اندیشمندان اسلامی به تبیین آن پرداخته‌اند و از دغدغه‌های اصلی در مباحث اعتقادی محسوب می‌شود؛ مسئله «قضا» و «قدر» الهی است. دلیل اهمیت بحث قضا و قدر الهی، ارتباط آن با اختیار انسان است. از نیمه نخست قرن اول هجری تاکنون، این سؤال در بین مسلمانان مطرح بوده است که آیا اعتقاد به قضا و قدر الهی، موجب سلب اختیار از انسان در افعالش نمی‌شود؟ آیا عمومیت قضا و قدر و این که هر حادثه‌ای در جهان، از جمله افعال اختیاری انسان‌ها با قضا و قدر الهی انجام می‌گیرد؛ مستلزم جبر نیست؟ فیلسوفان و متکلمان اسلامی برای پاسخ به این سؤال و این که اعتقاد به قضا و قدر الهی موجب جبر و سلب اختیار از انسان‌ها نمی‌شود؛ به تبیین مسئله قضا و قدر پرداخته‌اند. اینان در مقام تبیین مسئله قضا و قدر، دیدگاه‌های مختلفی دارند و بر اساس دیدگاه خود به آن سؤالات در تبیین مسئله مذکور پاسخ می‌دهند. علامه طباطبایی و استاد مطهر، از جمله فیلسوفان و متکلمان اسلامی هستند که به این مهم پرداخته‌اند. از دیدگاه ایشان، قضا و قدر الهی با اختیار انسان منافاتی ندارد و موجب جبر نمی‌شود؛ در عین حال، دیدگاه آنان در تبیین قضا و قدر الهی با یکدیگر متفاوت است. استاد مطهری قضا و قدر را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده و قضا و قدر حتمی را مخصوص مجردات دانسته و قضا و قدر غیر حتمی و قابل تغییر را مخصوص مادیات عنوان کرده است. ایشان معتقد است چون موجودات مجرد تحت تأثیر علل و عوامل مختلف قرار نمی‌گیرند و بیش از یک مسیر برای آن‌ها ممکن نیست؛ قضا و قدر در آن‌ها حتمی و غیر قابل تغییر است؛ ولی موجودات مادی به علت متأثر شدن از علت‌ها و عوامل مختلف مادی، قضا و قدر در آن‌ها غیر حتمی و قابل تغییر است. علامه طباطبایی قضا را در عالم مجردات و در مادیات، جاری دانسته است؛ ولی قدر را مخصوص عالم ماده می‌داند. از دیدگاه ایشان، قضا در عالم مجردات و مادیات حتمی و غیر قابل تغییر است؛ ولی قدر، مخصوص عالم ماده است و غیر حتمی و قابل تغییر است. در پژوهش پیش رو، دیدگاه استاد مطهری در تبیین قضا و قدر مورد بررسی و نقد؛ و دیدگاه علامه طباطبایی مورد تأیید قرار گرفته و به شبهات و

اشکالات وارد بر دیدگاه علامه طباطبایی، پاسخ داده شده است.

### پیشینه پژوهش

در زمینه قضا و قدر از دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری تاکنون آثاری نگاشته شده است؛ از جمله:

۱. «بررسی تحلیلی نظر علامه طباطبایی درباره قضا و قدر با رویکرد تفسیری - روایی - فلسفی»، (حسینی شاهرودی و دیگران، ۱۳۹۴)؛
  ۲. «تحلیل انتقادی دیدگاه استاد مطهری درباره ارتباط علم پیشین، قضا و قدر الهی و اختیار بشری»، (فرشته ابوالحسنی نیارکی و هاشم قربانی، ۱۳۹۱)؛
  ۳. «بررسی تطبیقی مسئله قضا و قدر و رابطه آن با جبر و اختیار در تفسیر کبیر و المیزان»، (جوادی پا، ۱۳۹۵)؛
  ۴. «نسبت طینت، قضا و قدر با اختیار انسان از دیدگاه علامه طباطبایی»، (مرادی، ۱۳۹۴)؛
  ۵. «قضا و قدر از دیدگاه ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی»، (کیاهور، ۱۴۰۱)؛
  ۶. «بررسی رابطه اختیار و تقدیر در هستی از منظر علامه طباطبایی»، (مروی، ۱۳۹۸)؛
  ۷. «قلمرو قدر عینی و علمی الهی با تکیه بر آیه ۲۱ سوره حجر در اندیشه علامه طباطبایی»، (رحمان عشریه، ۱۳۹۹)؛
  ۸. «تبیین مرتبه علم الهی در مرتبه قضا از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی»، (علیرضا خواجه گیر، ۱۳۹۲).
- بررسی آثار مذکور و آثار مشابه، گویای آن است که هیچ‌یک از آن آثار، متعرض بررسی تطبیقی دیدگاه این دو دانشمند اسلامی در زمینه قضا و قدر نشده و به صورت مستقل به بررسی و تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و استاد مطهری پرداخته است. از امتیازات پژوهش پیش‌رو، بررسی تطبیقی - تحلیلی این دو دیدگاه و نقد دیدگاه استاد مطهری و تأیید دیدگاه علامه طباطبایی است.

### «قضا» در لغت

برخی قضا را به معنای «فیصله دادن» دانسته (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۴) و برخی دیگر آن را به معنای «احکام، اتقان و انفاذ» دانسته‌اند (ابن فارس، ۱۳۹۹م، ج ۵، ص ۹۹). جمعی از لغویان برای قضا معانی «قطع»، «حکم»، «حتم»، «فصل»، «خلق»، «امر»، «فراغ»، «تمام»، «امضا»، «احکام»، «ابلاغ»، «اعلام»، «بیان»، «انهاء»، «موت»، «صنع» و «ادا» را ذکر کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۸۶؛ زبیدی، بی تا، ج ۲۰، ص ۸۴؛ جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۶۳؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، بی تا، ج ۲، ص ۷۴۲). البته همه معانی ذکر شده برای قضا، به گفته بعضی از لغت‌شناسان، به معنای جامعی برمی‌گردند و آن معنای جامع چنین است: «پایان یافتن و به نهایت رسیدن»؛ زیرا در همه معانی پیش گفته، این معنای جامع وجود دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۲۸۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۱۸۷؛ زبیدی، بی تا، ص ۸۴).

### «قضا» در قرآن

از موارد کاربرد کلمه قضا در قرآن نیز استفاده می‌شود که کلمه قضا در قرآن به همین معنای «پایان یافتن و تمام شدن» به کار رفته است؛ از باب نمونه:

۱. «وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ...» (ابراهیم: ۲۲)؛ زمانی که کارها تمام شد [دوزخیان به دوزخ رفتند] شیطان می‌گوید:....

۲. «وَوَغِيْضِ الْمَاءِ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ...» (هود: ۴۴)؛ در طوفان نوح آب فرونشست و کار پایان یافت....

در مواردی که کلمه قضا در قرآن به معانی دیگری به کار رفته؛ همین معنای «پایان یافتن و یکسره شدن» نیز در آن لحاظ شده است؛ از باب نمونه:

۱. حکم کردن: «وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ...» (غافر: ۲۰)؛ خداوند به حق داوری می‌کند...  
 «إِنَّ رَبَّكَ يَفْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (جاثیه: ۱۷)؛ پروردگارت روز قیامت در میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند.

بدیهی است که با حکم و داوری عادلانه خداوند در قیامت، حساب بندگان پایان یافته و تکلیف آنان یکسره می‌شود.

۲. آفریدن: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ...» (فصلت: ۱۲)؛ آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید...

در آیه مذکور، کلمه «فَقَضَاهُنَّ» به پایان یافتن آفرینش اشاره دارد.

### «قدر» در لغت

در لغت «قدر و تقدیر» به معنای مقدار و اندازه یک شیء آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۷۴). (ابن فارس، ۱۳۹۹م، ج ۵، ص ۶۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۵؛ زبیدی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۷۰؛ جوهری ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸۶). اگر قدر در موردی مانند آیه «وَمَنْ قُدِّرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ» (طلاق: ۷)؛ به معنای ضیق و تنگی روزی به کار رفته است، این تنگی روزی بیانگر نوعی اندازه است؛ یعنی مقدار و اندازه روزی او اندک است (ابن فارس، ۱۳۹۹م، ج ۵، ص ۶۳).

### «قدر» در قرآن

در قرآن نیز کلمه «قدر» به معنای اندازه به کار رفته است؛ از باب نمونه:

۱. «إِنَّا كَلَّشْنَاهُ حَلْقَنَاهُ بِقَدْرٍ» (قمر: ۴۹)؛ حقیقتاً ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم.
۲. «وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)؛ هر چیزی را آفرید، پس اندازه‌گیری کرد او را.

### دیدگاه استاد مطهری در تحلیل قضا و قدر

دیدگاه استاد مطهری در قالب چند مقدمه قابل تبیین است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ۱. قضا و قدر و نظام اسباب و مسببات

اصل علیت و نظام اسباب و مسببات بر همه حوادث و موجودات عالم هستی حاکم است. از دیدگاه استاد مطهری، لازمه قبول اصل علیت عمومی، قبول این نکته است که هر حادثه‌ای ضرورت و قطعیت (قضا) و همچنین خصوصیت و شکل و اندازه و کیفیت (قدر) را از علت خود می‌گیرد. بر این اساس قضا و قدر در همین نظام علی و معلولی محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۸ش، ص ۵۵).

## ۲. تقسیم قضا و قدر به حتمی و غیر حتمی

استاد مطهری موجودات جهان هستی را به دو قسم تقسیم کرده اند:

۱. موجوداتی که تنها امکان تحقق یک فرد از نوع آنها وجود دارد که در اصطلاح فلسفه اسلامی «موجودات مجرد» نامیده می‌شوند؛
۲. موجوداتی که امکان تحقق بیش از یک فرد از نوع آنها وجود دارد که «موجودات مادی» نامیده می‌شوند.

از منظر استاد مطهری، چون موجودات مجرد تحت تأثیر علل مختلف قرار نمی‌گیرند و استعداد تأثیرپذیری در آنها وجود ندارد و بیش از یک مسیر برای آنها ممکن نیست؛ قضا و قدر در آنها حتمی و غیر قابل تغییر خواهد بود؛ ولی موجودات مادی به علت متأثر شدن از علت‌ها و عوامل مختلف مادی، قضا و قدر در آنها غیر حتمی است.؛ سرنوشت و قضا و قدر در موجودی که امکان تأثیر علل و عوامل مختلف، در آن وجود دارد و هر علتی او را در مسیری خاص قرار می‌دهد؛ غیر حتمی و قابل تغییر خواهد بود (مطهری، ۱۳۷۸ش، ص ۶۷-۷۰).

## ۳. قضا و قدر و اختیار انسان

از منظر استاد مطهری، اعتقاد به قضا و قدر عمومی و این که تحقق هر حادثه‌ای در جهان، از جمله اعمال و افعال انسان، به قضا و قدر الاهی است؛ مستلزم جبر و سلب اختیار از انسان نیست. تحقق هر فعلی از انسان، به تحقق علل و عوامل بسیاری مشروط است که یکی از آن عوامل، «اراده» و «انتخاب» خود انسان است. اعتقاد به قضا و قدر در صورتی مستلزم جبر است که اراده انسان را در افعال او تأثیرگذار ندانیم؛ در حالی که در افعال انسان، یکی از عوامل تأثیرگذار - در کنار سایر شرایط و عوامل - اراده خود انسان است. بر این اساس، اعمال و افعال بشر سرنوشتی حتمی و غیر قابل تغییر ندارند؛ زیرا هیچ عاملی نمی‌تواند انسان را برخلاف میل و رغبتش به انجام دادن کاری وادار کند، نه قضا و قدر و نه عاملی دیگر (مطهری، ۱۳۷۸ش، ص ۵۶-۵۷ و ۷۱-۷۲).

### نکات برگرفته از بیانات ایشان

۱. قضا و قدر، رابطه معلول با علت تامه است. هر حادثی ضرورت و قطعیت وجود خود (قضا) و همچنین شکل و خصوصیت زمانی و مکانی و سایر خصوصیات وجودی خود (قدر) را از علل متقدم خود کسب می کند؛
۲. قضا و نیز قدر در عالم مجردات و در عالم ماده جاری هستند؛
۳. قضا و قدر در عالم مجردات حتمی و غیر قابل تغییر و در عالم مادیات غیر حتمی و قابل تغییر هستند؛
۴. اعمال انسان‌ها چون به اسباب و عوامل متعددی، از جمله اراده و اختیار انسان بستگی دارند؛ از نوع قضا و قدر غیر حتمی و قابل تغییر هستند.

### دیدگاه علامه طباطبایی در تحلیل قضا و قدر

دیدگاه علامه طباطبایی را می توان در قالب چند مقدمه تبیین کرد که در ادامه به آن‌ها اشاره می شود:

#### ۱. قضا، رابطه معلول با علت تامه

از منظر علامه طباطبایی، «قضا» به معنای ضرورت و حتمیت است که مرتبه تحقق علت تامه می باشد؛ یعنی در موجودات امکانی تا زمانی که تمامی شرایط تحقق آن‌ها از ناحیه خداوند به وجود نیامده باشد، در حالت مساوی و تردید بین وجود و عدم هستند. هنگامی که تمامی علت‌ها و شرایط تحقق یک شیء از ناحیه خداوند فراهم شود، آن شیء از حالت ابهام و تردید خارج و وجود برای آن حتمی و ضروری می شود. این ضرورت و حتمیت وجود آن شیء، «قضای الهی» نامیده می شود. اگر این ضرورت و حتمیت وجود، نسبت به همه موجودات امکانی لحاظ شود، «قضای عمومی»، و اگر نسبت به هر موجودی خاص لحاظ شود، «قضای خصوصی» نامیده می شود. بر اساس همین نکته، ایشان صفت قضا را از صفات فعلی خدا می داند که از افعال او به لحاظ انتساب آن افعال به علت تامه انتزاع می گردد (طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ص ۷۳-۷۴؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۲؛ تعلیقه طباطبایی؛ طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ص ۱۱۳۹).

## ۲. جریان قضا در عالم ماده و عالم مجردات

علامه طباطبایی مرتبه «قضا» را از لحاظ مورد، اعم از مرتبه قدر می‌داند. از منظر ایشان، «قدر» مخصوص عالم ماده است، ولی قضا در عالم ماده و نیز در عالم مجردات جاری است: «أن القضاء أعم موردا من القدر لاخصاص القدر بالماديات بخلاف القضاء» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۳، تعلیقه طباطبایی).

## ۳. چیستی قدر

از منظر علامه طباطبایی، قدر مقدار و اندازه و حد وجودی هر موجودی است. تقدیر هر موجود، تعیین حدود و خصوصیات وجود آن است؛ چنان‌که خیاط پیش از بریدن پارچه و خیاطی کردن، پارچه موردنظر را اندازه‌گیری می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۲، تعلیقه طباطبایی؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۰؛ طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۱۴۵).

## ۴. اختصاص قدر به عالم ماده

از دیدگاه علامه طباطبایی، «قدر» مخصوص عالم ماده است؛ زیرا قدر، مقدار و اندازه وجودی هر موجودی است که توسط علل و عوامل مختلف موجود می‌شود. تکثر علل و عوامل برای ایجاد مقدار و اندازه‌ها، به عالم ماده مربوط است. در عالم مجردات، تکثر علل و عوامل وجود ندارد، بلکه علل مادی و صوری و شرایط و معدات و موانع، مخصوص عالم ماده است و علت فاعلی و غایی نیز در فاعل مجرد یکی است. لذا در موجودات مجرد بیش از یک علت تامه فاعلی وجود ندارد. بر این اساس، «قدر» مخصوص عالم ماده می‌شود و در مجردات وجود ندارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۲، تعلیقه طباطبایی؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۱۴۵).

## ۵. علت ناقصه بودن مرتبه قدر و قابل تغییر بودن آن

از منظر علامه طباطبایی، قدر مرتبه علت ناقصه است؛ زیرا قدر به معنای هندسه و حدود و اندازه اشیا است. اندازه و هندسه اشیا قبل از مرحله تحقق و وجود آن‌ها تحقق پیدا می‌کند. لذا مرتبه قدر، قبل از مرحله حتمیت و تحقق علت تامه است؛ یعنی مرتبه علت



ناقصه است. بر این اساس، ممکن است در مواردی قدر باشد، ولی هنوز قضا محقق نشده باشد؛ زیرا علت تامه و حتمیت وجود، به دلیل وجود مانعی، محقق نشده است؛ یا سبب و علت دیگری جایگزین یکی از عوامل پیدایش شیء، شده است و در نتیجه، مرحله قضا و علت تامه آن شیء محقق نشده است و آن شیء موجود نمی‌شود؛ و در مواردی بعد از قدر، مرحله قضا محقق می‌شود؛ زیرا تمامی علل و عواملی که مقدار و اندازه‌های آن شیء را ایجاد می‌کردند، محقق شده و در نتیجه علت تامه موجود شده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۲، تعلیقه طباطبایی؛ طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۴، ص ۱۱۴۵).

علامه طباطبایی به همین دلیل که مرحله قدر، مرحله علت ناقصه است، می‌گوید: در مرحله قدر امکان تغییر وجود دارد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۶، ص ۲۹۲، تعلیقه طباطبایی).

ایشان در تأیید این سخن که مرتبه قضا حتمی و مرتبه قدر غیرحتمی و قابل تغییر است؛ به روایتی به نقل از اصبع بن نباته استناد می‌کند «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَدَلَ مِنْ عِنْدِ حَائِطٍ مَائِلٍ إِلَى حَائِطٍ آخَرَ فَقِيلَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ فَقَالَ أَفِرُّ مِنْ قَضَاءِ اللَّهِ إِلَى قَدَرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» اصبع بن نباته می‌گوید: امیرالمؤمنین (ع) از کنار دیواری که مشرف به خرابی بود، برخاست و به کنار دیواری دیگر رفت. شخصی از ایشان پرسید: یا امیرالمؤمنین آیا از قضای خدا فرار می‌کنی؟ حضرت فرمود: آری؛ از قضای خدا به سوی قدر او فرار می‌کنم (صدوق، بی‌تا، ۳۶۹).

در این حدیث، امام علیه السلام، اذعان می‌دارند که اگر به نشستن کنار دیواری که در حال خراب شدن است، ادامه دهم؛ خرابی دیوار روی من حتمی است؛ ولی اگر از دیوار فاصله بگیرم، خرابی دیوار روی من حتمی نخواهد بود. پس، از امر حتمی خداوند (قضا) به امری غیر حتمی (قدر) فرار می‌کنم (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۲ق، ج ۱۳، ص ۷۵).

## ۶. قضا و قدر و اختیار انسان

از دیدگاه علامه طباطبایی، عمومیت قضا و قدر نسبت به همه موجودات، موجب جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌شود؛ زیرا اراده الهی به فعل انسان‌ها، با همه شئون و خصوصیات و شرایط وجودی آن فعل، تعلق می‌گیرد؛ یکی از آن خصوصیات و شرایط، اراده انسان است؛ یعنی اراده الهی به فعلی که با اختیار خود انسان از او صادر می‌شود، تعلق می‌گیرد؛ در نتیجه قضا و قدر موجب جبر و سلب اختیار از انسان نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۹۹-۱۰۰).

### نکات برگرفته از دیدگاه علامه طباطبایی

۱. «قضا»، رابطه معلول با علت تامه است. هر موجودی ضرورت و قطعیت وجود خود (قضا) را از علت تامه خود می‌گیرد؛
۲. «قدر»، رابطه معلول با علت ناقصه است و لذا مرحله «قدر» قبل از مرحله «قضا» است که مرحله تحقق علت تامه است؛
۳. «قضا» که مرحله حتمیت وجود و تحقق علت تامه است؛ در عالم مجردات و نیز در عالم مادیات جاری می‌باشد؛ ولی قدر که مرحله اندازه‌گیری یک موجود و قبل از مرحله حتمیت است، تنها در عالم ماده جاری است؛
۴. «قضا» چون مرحله علت تامه و حتمیت است، قابل تغییر نیست؛ ولی «قدر» چون به مرحله علت ناقصه مربوط است؛ قابل تغییر می‌باشد.

### وجوه مشترک دیدگاه استاد مطهری و دیدگاه علامه طباطبایی

۱. قضا و قدر، در حقیقت همان نظام اسباب و مسببات است؛
۲. قضا و قدر، با اختیار انسان منافاتی ندارد؛
۳. مرتبه «قضا» در عالم مجردات، مرتبه حتمیت و غیرقابل تغییر است؛
۴. مرتبه «قضا» در عالم مجردات جاری است.

### وجوه افتراق دیدگاه استاد مطهری و دیدگاه علامه طباطبایی

۱. استاد مطهری قضا و نیز قدر را در عالم مجردات و در عالم مادیات جاری می‌داند؛ در حالی که علامه طباطبایی قدر را مخصوص عالم ماده می‌داند و معتقد است تنها قضا در عالم مجردات جاری است؛
۲. استاد مطهری قضا را همچون قدر، در عالم ماده غیر حتمی و قابل تغییر؛ در حالی که علامه طباطبایی قضا را در عالم ماده، حتمی و غیر قابل تغییر می‌داند؛
۳. استاد مطهری مرتبه قدر را در عالم ماده، از این رو که به عالم ماده مربوط است؛ قابل تغییر می‌داند؛ ولی علامه طباطبایی مرتبه قدر را در عالم ماده، از این رو که مرتبه علت ناقصه است؛ قابل تغییر می‌داند.

### استدلال علامه طباطبایی بر اختصاص قدر به عالم ماده

علامه طباطبایی برای اثبات این دیدگاه که «قدر» تنها در عالم ماده جاری است؛ دو دلیل ذکر کرده است:

#### دلیل اول

در قرآن در مورد «قدر» کلمه «انزال» به کار رفته است، مانند آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱). عبارت «انزال» و «نازل شدن» در قرآن، تنها در موجودات مادی به کار می‌رود؛ مانند آیه «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید: ۲۵) و همچنین آیه «وَأَنْزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَرْوَاحٍ» (زمر: ۶). در نتیجه قدر به عالم ماده مربوط می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد، مقصود از «کل شی» در آیات «وَحَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان / ۳)؛ «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹)؛ «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (رعد: ۸) و «الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)، موجودات جهان ماده است (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۰).

#### برسی و نقد

این سخن علامه که کلمه «انزال» در قرآن تنها در مورد موجودات مادی به کار رفته است، قابل پذیرش نیست؛ زیرا در قرآن، کلمه «انزال» در موجودات غیرمادی هم

به کاررفته است و به استعمال در موجودات مادی منحصر نیست؛ از باب نمونه :

۱. « وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ » (انعام : ۸)؛ گفتند: چرا فرشته‌ای [که در معرض دید ما قرار گیرد] بر او نازل نشده است؟ اگر فرشته‌ای نازل کنیم، کار هلاکت [این بهانه جویان] تمام می‌شود.

۲. « وَنُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا » (فرقان: ۲۵)؛ و فرشتگان نازل می‌شوند.

۳. « أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً » (آل عمران: ۱۵۴)؛ [خداوند] به دنبال این غم، آرامشی بر شما فرستاد.

۴. « ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا » (توبه : ۲۶)؛ سپس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد؛ و لشکرهایی فرستاد که شما نمی‌دیدید.

در این آیات از قرآن کریم، کلمه «انزال» و «تنزیل» در مورد فرشتگان که غیرمادی هستند، استفاده شده؛ و در مورد «سکینه و آرامش» نیز به کار رفته است. سکینه و آرامش، حالتی روحی و از عوارض نفس است. از آنجا که نفس، جوهری است مجرد، و وجود عرض در فلسفه صدرایی، نحوه وجود جوهر است و وجودی جدا از وجود جوهر ندارد؛ پس باید عوارض آن هم مجرد باشند. بنابراین، سکینه و آرامش که از عوارض نفس است، مجرد می‌باشد و کلمه «انزال» در مورد آن به کار رفته است. (صدرالدین شیرازی، (بی تا)، ج ۱، ص ۴۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۵۴ش، ج ۱، ص ۲۹۸-۳۰۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۰۳-۳۰۴).

## دلیل دوم

کلمه «قدر» در لغت، به معنای هندسه و اندازه هر موجود از نظر عرض و طول است. در روایات نیز، به هندسه و عرض و طول هر موجود تفسیر شده، و واضح است که هندسه و عرض و طول در موجودات مادی مطرح می‌شوند، نه در موجودات مجرد. بر این اساس، «قدر» مخصوص عالم ماده خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۹۴ق، ج ۱۹، ص ۹۲).

روایاتی که قدر را به معنای هندسه و اندازه هر موجود از نظر عرض و طول دانسته‌اند؛

عبارتند از :

۱. «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلِيمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ «لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى ... قُلْتُ مَا مَعْنَى قَدَرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ ...» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۰).

علی بن ابراهیم هاشمی می گوید: از امام موسی بن جعفر بن حسین شنیدم: «هیچ حادثه‌ای موجود نمی‌شود، مگر آنچه خدا خواسته و اراده کرده و [در مورد آن] تقدیر و حکم نهایی کرده باشد... به امام (ع) گفتم: معنای «تقدیر کرد» چیست؟ امام (ع) فرمود: اندازه‌گیری کردن هر موجود از نظر طول و عرض آن...»

۲. «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع ... فَقَالَ لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى ... قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَدَرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طَوْلِهِ وَ عَرْضِهِ ...» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۴).

یونس بن عبدالرحمان نقل می‌کند که امام رضا (ع) فرمود: «هیچ حادثه‌ای واقع نمی‌شود، مگر آنچه خدا خواسته و اراده کرده و [در مورد آن] تقدیر و حکم نهایی کرده است... گفتم: پس معنای «تقدیر کرد» چیست؟ امام فرمود: یعنی اندازه‌گیری کردن از نظر طول و عرض آن»

۳. «عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع ..... لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى ..... فَقَالَ أَوْ تَدْرِي مَا قَدَرَ قَالَ لَا قَالَ هُوَ الْهَنْدَسَةُ مِنَ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْبَقَاءِ .....» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۴).

محمد بن اسحاق نقل می‌کند که امام رضا (ع) در پاسخ به یونس فرمود: «هیچ حادثه‌ای موجود نمی‌شود مگر آنچه خدا خواسته و اراده کرده و [در مورد آن] تقدیر و حکم نهایی کرده باشد... امام (ع) به او فرمود: آیا می‌دانی «قدر» چیست؟ گفت: خیر. امام (ع) فرمود: قدر به معنای هندسه و اندازه هر چیز از نظر طول و عرض و بقاء آن است» بر اساس مطالب پیش گفته، دیدگاه استاد مطهری در مقوله «قضا و قدر» قابل دفاع نیست؛ زیرا:

**اولاً،** ایشان «قدر» را علاوه بر عالم ماده در عالم مجردات جاری می‌داند، درحالی‌که

با توجه به معنای «قدر» در لغت و نیز در روایات، ثابت شد که «قدر» تنها در عالم ماده جاری است و در عالم مجردات جاری نیست؛

**ثانیاً**، ایشان «قضا» را در عالم ماده، قابل تغییر می‌دانند؛ درحالی که مرتبه «قضا» طبق روایات، مرحله امضا و پایان کار و تحقق علت تامه است و در صورت تحقق علت تامه، وجود شی حتمی است و قابل تغییر نیست؛

**ثالثاً**، ایشان در عالم ماده، مرتبه «قدر» را همانند «قضا»، مرتبه علت تامه و وجود شیء در خارج می‌دانند؛ درحالی که مرتبه «قدر» در روایات، قبل از مرحله «قضا» است؛ بدین معنا که مرتبه «قدر» مرتبه وجود اجزای یک شیء با اندازه و مقدار و حدودی خاص است که قبل از مرحله وجود خود شیء می‌باشد. بر این اساس، مرتبه قدر مرتبه علت ناقصه است و قابل تغییر بودن «قدر»، به همین دلیل است که مرتبه علت ناقصه می‌باشد و به مرحله وجوب و حتمیت و علت تامه نرسیده است. لذا اسباب و عواملی که موجب ایجاد اجزا با اندازه و مقدار خاص شده بودند؛ می‌توانند تغییر کنند و در نتیجه، آن اجزا با حدود و اندازه‌هایی که داشتند نیز تغییر می‌کنند.

### اشکالات وارد شده بر نظریه علامه طباطبایی

به نظریه علامه طباطبایی مبنی بر قابل تغییر بودن مرتبه «قدر»، اشکالاتی وارد شده است:

#### اشکال اول

مقصود علامه طباطبایی از این که «قدر» قابل تغییر است، آیا «قدر علمی» است یا «قدر عینی»؟ اگر مقصود، «قدر علمی» باشد، از آنجا که «قدر علمی» همان تعین علمی اشیا در علم ازلی خداوند متعال است؛ لازمه‌اش راه یافتن تغییر در علم ازلی الاهی است که این، امری محال می‌باشد.

اگر مراد ایشان از قدری که قابل تغییر است، «قدر عینی» باشد، از دو حال خارج نیست: یا «قدر» که همان اندازه و هندسه وجودی اشیاست از سوی علل ناقصه به آن داده شده است؛ یا معلول، این اندازه وجودی را از سوی علت تامه دریافت کرده است. اگر «قدر» و اندازه وجودی اشیا از سوی علت ناقصه داده شده باشد، لازمه‌اش این است که معلول پیش

از این که همه راه‌های عدم بر روی آن بسته شده باشد، وجود پیدا کند که در این صورت، با قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» منافات پیدا می‌کند و اگر اندازه وجودی اشیا از سوی علت تامه به شیء داده شده باشد، آنگاه میان «قدر» به این معنا و «قضای عینی»، در قطعیت و تغییرناپذیر بودن، تفاوتی نخواهد بود و تمایز آن دو، تنها به نوعی اعتبار عقلی بازمی‌گردد (شاهرودی، و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

### جواب

در پاسخ به اشکال مذکور، لازم است در خصوص مقصود علامه طباطبایی از علت ناقصه و علت تامه در بحث قضا و قدر، توضیحی داده شود:

موجودی مادی، مثلا جنین، قبل از وجودش در خارج، بتدریج هریک از اجزای آن با حد و اندازه خاصی، توسط علت‌هایی موجود می‌شود، این علت‌ها نسبت به جنین کامل، علت ناقصه‌اند؛ زیرا هنوز جنین به نحو کامل موجود نشده است؛ ولی نسبت به معلول خود که همان جزء ایجاد شده با حد و اندازه‌ای خاص است، علت تامه می‌باشند. مرحله تحقق هریک از اجزای آن موجود خارجی (در مثال ما: جنین) با حدود و اندازه‌های خاص شان توسط علت‌ها، که مقدمه تحقق خود جنین‌اند، مرحله «قدر» و علت ناقصه نامیده می‌شود و لذا این مرحله قابل تغییر است و هر عامل مزاحمی می‌تواند مانع تحقق آن جزء گردد و هنگامی که همه اجزای آن موجود خارجی (جنین) با حدود و اندازه‌هایشان توسط علت‌ها موجود شدند، مرحله تحقق علت تامه می‌باشد که در این مرحله، تحقق و وجود آن شیء خارجی (جنین) حتمی است و مرحله «قضا» نامیده می‌شود.

براساس توضیح داده شده، در پاسخ به اشکال مذکور می‌توان گفت:

مراد علامه طباطبایی از قابل تغییر بودن مرتبه قدر، «قدر عینی» است. اشکال کننده، «قدر عینی» را ایجاد تمامی حدود و اندازه‌های شیء خارجی توسط علت‌ها دانسته و بر این اساس، اشکال کرده است که همه این حدود و اندازه‌های شیء، اگر توسط علت ناقصه موجود شده باشد؛ در این صورت، با قاعده «الشیء ما لم یجب لم یوجد» منافات پیدا می‌کند؛ و اگر توسط علت تامه موجود شده باشد، این، همان «قضا» است؛ درحالی که

مقصود علامه از «قدر عینی»؛ مرتبه ایجاد تمامی حدود و اندازه‌های شیء خارجی نیست که مرتبه تحقق علت تامه است، بلکه مقصود ایشان از «قدر عینی»، مرتبه قبل از ایجاد مجموعه حدود و اندازه‌های شیء خارجی است که مرتبه علل ناقصه شیء می‌باشد؛ یعنی قبل از وجود شیء در خارج، هر بخش از اجزای آن شیء با حدود و اندازه‌های خاصی که دارد توسط علت‌هایی موجود می‌شود که نسبت به خود آن شیء خارجی، علت ناقصه می‌باشند گرچه نسبت به آن اجزا با حدود و اندازه‌های شان، علت تامه اند. در مثال ما (جنین) هر یک از اجزای جنین با حدود و اندازه خاصی که دارد، توسط علت‌هایی موجود می‌شود که این علت‌ها نسبت به اصل جنین، علت ناقصه اند گرچه نسبت به آن جزء خاص جنین با آن حد و اندازه‌ای که دارد، علت تامه می‌باشند. زمانی که تمامی اجزای جنین با حدود و اندازه‌های خاص شان توسط آن علت‌ها موجود شدند، مرحله تحقق علت تامه جنین خواهد بود که مرحله وجود جنین است و «قضا» نامیده می‌شود.

## اشکال دوم

دو صفت قضا و قدر، بر اساس آیات و روایات، صفت خود شیء، هستند؛ ولی بر اساس سخن علامه، لازم می‌آید که قدر، صفت متعلق شیء باشد که همان علل ناقصه می‌باشد. دلیل این امر، آن است که علامه طباطبایی، مرتبه قدر را قابل تغییر و محو و اثبات می‌داند و حال آنکه روشن است اگر قدر صفت خود شیء باشد، باید پس از موجود شدن، به آن نسبت داده شود؛ یعنی با نظر به علت تامه؛ زیرا پیش از تحقق خارجی، یعنی با نظر به علت ناقصه، موجودی به وجود نیامده است تا مقدر باشد (شاهرودی، و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

## جواب

اولاً، بر اساس توضیحات داده شده در مورد علت ناقصه و علت تامه؛ «قدر» صفت برای شیء خارجی بعد از وجود آن شیء، در خارج نیست که مرحله علت تامه است، بلکه صفت برای آن شیء خارجی است به اعتبار مرتبه قبل از وجود آن شیء (یعنی مرتبه وجود هر یک از اجزای آن شیء با حدود و اندازه‌های خاص شان) که مرتبه علل ناقصه



است؛ همان‌گونه که قضا در روایات، صفت شیء خارجی قرار گرفته به لحاظ بعد از وجود شیء در خارج که مرتبه علت تامه است؛ و لذا در روایات، قدر قبل از قضا ذکر شده است: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا قَدَّرَهُ، فَإِذَا قَدَّرَهُ قَضَاهُ، فَإِذَا قَضَاهُ أَمْضَاهُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۳)؛

«لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۴۴).

ذکر قدر، قبل از قضا در این روایات، دلیل آن است که قدر به مرحله علت ناقصه مربوط است؛ زیرا مرتبه قضا، مرتبه وجود علت تامه و تحقق شیء است. بنابراین، مرتبه قدر، قبل از مرتبه تحقق علت تامه و وجود شیء در خارج می‌باشد که مرتبه علل ناقصه است (یعنی مرتبه وجود اجزای شیء با حدود و اندازه خاص شان). بر این اساس، صرف این که قدر در روایات، وصف خود شیء خارجی آمده است، دلیل نمی‌شود که وصف آن شیء باشد به اعتبار مرتبه بعد از وجود آن شیء؛ که ادعای مستشکل است؛ بلکه وصف آن شیء قرار گرفته، به اعتبار مرتبه قبل از وجود آن شیء یعنی مرتبه وجود اجزای آن شیء با حدود و اندازه‌های خاصی که دارند که مرحله علت ناقصه است. بر اساس توضیحات مذکور، اشکال پیش گفته بر دیدگاه علامه وارد نخواهد بود.

**ثانیاً،** اگر «قدر» همانند «قضا» وصف خود آن شیء خارجی بعد از تحقق علت تامه و وجود آن شیء باشد؛ در این صورت، تفاوت میان قضا و قدر در موجودات هستی، تفاوتی اعتباری خواهد بود، نه عینی و حقیقی؛ یعنی هر موجودی در جهان هستی، پس از ضرورت وجود و تحققش از ناحیه علت تامه، دو گونه اعتبار می‌شود: به لحاظ اصل ضرورت وجود او توسط علت تامه؛ «قضا» و به لحاظ حدود و اندازه‌های وجودی آن شیء پس از تحقق علت تامه و وجود آن شیء در خارج، «قدر» نامیده می‌شود؛ درحالی که ظاهر روایات آن است که تفاوت قضا و قدر تفاوتی عینی و حقیقی است؛ زیرا همان‌گونه که توضیح داده شد، در روایات، قدر قبل از مرحله قضا آمده است و به قبل از وجود آن شیء در خارج مربوط می‌شود؛ یعنی به مرحله علت ناقصه؛ و قضا به مرحله تحقق و وجود آن شیء در خارج مربوط می‌شود که مرحله تحقق علت تامه است. بر این اساس، وصف قضا و

قدر به موجودی واحد مربوط نیست تا با دو اعتبار، آن دو وصف قضا و قدر انتزاع شوند، بلکه به دو موجود مربوط است. وصف «قضا» به آن شی خارجی بعد از وجود علت تامه مربوط است و وصف «قدر» به حدود و اندازه‌های اجزای آن شی، قبل از تحقق علت تامه مربوط می‌شود که مرتبه علل ناقصه می‌باشد. بر همین اساس، در روایات، قضا و قدر دو مخلوق از مخلوقات خدا دانسته شده‌اند: «انَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۱۱۲). پس معلوم می‌شود قضا و قدر دو مخلوق و دو موجودند، نه این که یک مخلوق و یک موجود باشد که مرحله علت تامه و وجود شی است و به دو اعتبار، این دو وصف قضا و قدر بر یک موجود اطلاق شود.

## نتیجه گیری

در این مقاله، به بررسی تطبیقی دیدگاه استاد مطهری و دیدگاه علامه طباطبایی درباره قضا و قدر الهی، پرداخته شد. استاد مطهری، «قضا» و نیز «قدر» را در عالم مجردات و در عالم مادیات جاری می‌داند. همچنین «قضا» را مانند «قدر» در عالم ماده، غیر حتمی و قابل تغییر دانسته و مرتبه «قدر» را در عالم ماده، از این لحاظ که به عالم ماده مربوط است؛ قابل تغییر می‌داند.

علامه طباطبایی، قدر را مخصوص عالم ماده می‌داند و معتقد است تنها قضا در عالم مجردات جاری است. همچنین معتقد است که «قضا» در عالم ماده، حتمی و غیر قابل تغییر است و مرتبه «قدر» در عالم ماده از این رو که مرتبه علت ناقصه است؛ قابل تغییر می‌باشد. با توضیحات پیش گفته، روشن شد که دیدگاه استاد مطهری در مسئله قضا و قدر، قابل دفاع نیست؛ زیرا جاری دانستن «قدر» در عالم مجردات، با معنای «قدر» در لغت و در روایات، سازگار نیست؛ چه این که «قدر» در لغت و نیز در روایات، به معنای اندازه و طول و عرض آمده است و اندازه و طول و عرض در مادیات جریان دارند، نه در مجردات. همچنین قابل تغییر دانستن «قضا» در عالم ماده، با روایات سازگار نیست؛ زیرا در روایات، مرحله «قضا» مرحله امضا و پایان کار و تحقق علت تامه است و در صورت تحقق علت تامه، وجود شی حتمی و ضروری است و قابل تغییر نیست.

همچنین مرتبه «قدر» را در عالم ماده، به عنوان علت تامه و وجود شی دانستن، قابل پذیرش نیست؛ زیرا در روایات، مرتبه «قدر» که مرتبه وجود حدود و اندازه‌های شیء است؛ قبل از مرحله «قضا» که مرحله علت تامه می‌باشد، آمده است و مرتبه قبل از مرحله علت تامه، مرتبه علت ناقصه خواهد بود؛ در نتیجه مرتبه «قدر»، به مرحله علت ناقصه مربوط است، نه به مرحله علت تامه.

دیدگاه علامه طباطبایی در مسئله قضا و قدر، مطابق معنای لغوی قضا و قدر و نیز مطابق روایاتی است که در زمینه قضا و قدر وارد شده‌اند؛ بدین دلیل، پژوهش پیش رو، دیدگاه ایشان را در مسئله قضا و قدر مورد تأیید قرار داده است.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. إبراهيم مصطفى و ديگران، (بی تا)، المعجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة، انتشارات دار الدعوة.
۲. ابن فارس، احمد، (۱۳۹۹ق)، معجم مقایس اللغة، تحقیق، عبدالسلام محمد هارون، بیروت، انتشارات دار الفکر.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، انتشارات دار صادر، چاپ سوم.
۴. ابوالحسنی، فرشته؛ قربانی، هاشم، (۱۳۹۱)، «تحلیل انتقادی دیدگاه استاد مطهری درباره ارتباط علم پیشین، قضا و قدر الهی و اختیار بشری»، عقل و دین، شماره ۶، ص ۱۳-۴۶.
۵. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق محدث، جلال‌الدین، قم: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۶. پاک، جواد، بهار، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی مسئله قضا و قدر و رابطه آن با جبر و اختیار در تفسیر کبیر و المیزان»، مطالعات تفسیری، شماره ۲۵، ص ۱۵۳-۱۷۴.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، تاج اللغة و صحاح العربیه، تحقیق، احمد عبدالغفور عطار، بیروت، انتشارات دار العلم للملایین، چاپ چهارم.
۸. حسینی زبیدی، سید محمد مرتضی، (بی تا)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: انتشارات دار الفکر.
۹. خواجه گیر، علیرضا، (۱۳۹۲)، «تبیین مرتبه علم الهی در مرتبه قضا از دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی، الهیات تطبیقی»، شماره ۹، ص ۹۱-۱۰۴.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، انتشارات دار القلم، چاپ اول.
۱۱. شاهرودی، سید مرتضی حسینی و دیگران، (۱۳۹۴)، «بررسی تحلیلی نظر علامه طباطبایی درباره قضا و قدر با رویکرد تفسیری - روایی - فلسفی»، آموزه‌های فلسفه اسلامی، شماره ۱۶، ص ۳-۲۶.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۹۸۱م)، حکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، انتشارات احیاء التراث العربی، چاپ سوم.

۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (بی تا)، الحاشیه علی الهیات الشفاء، انتشارات بیدار.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۵۴ش)، المبدأ و المعاد، چاپ اول، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (بی تا)، التوحید، المحقق، السید هاشم الحسینی الطهرانی، قم، انتشارات جماعة المدرّسين في الحوزة العلمية.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۲ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۳ ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ سوم.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۶ ش)، نهاییه الحکمه، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ چهارم.
۲۰. عشریه، رحمان، (۱۳۹۹)، «قلمرو عینی و علمی الاهی با تکیه بر آیه ۲۱ سوره حجر در اندیشه علامه طباطبایی»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث سال ۱۷، شماره ۳، ص ۱۴۷-۱۶۹.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۲. کیاهور، سمیه، (۱۴۰۱)، «قضا و قدر از دیدگاه ابن سینا، ملاصدرا و علامه طباطبایی»، «پژوهش های نوین در آموزه های قرآن و سنت» پیاپی ۹، ص ۹۳-۱۱۶.
۲۳. مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳)، بحار الانوار، انتشارات موسسه الوفاء، چاپ دوم.
۲۴. مروی، محمد حسین، (۱۳۹۸)، بررسی رابطه اختیار و تقدیر در هستی از منظر علامه طباطبایی، فلسفه دین، شماره ۳، ۵۲۱-۵۴۲.
۲۵. مرادی، حسن، بهار، (۱۳۹۴)، «نسبت طینت، قضا و قدر با اختیار انسان از دیدگاه علامه طباطبایی»، فلسفه دین، شماره ۳، ص ۱۶۵-۱۸۴.
۲۶. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۱ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۲۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۸ ش)، انسان و سرنوشت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هجدهم.